

تحلیل و بررسی متنی و سندی حدیث «لا تناجشوا»*

حسین خاکپور** عزیزاله ناروئی ملوسان*** و سید محمدحسین موسوی****

چکیده

«نجش» عنوانی فقهی است به معنای تقلب و فریب که از حدیث «لا تناجشوا» اخذ شده است. این واژه به خاطر بار معنایی عامی که دارد، از واژگان به کار رفته در یکی از احادیث راهبردی ناظر به مباحث سبک زندگی است و تمامی عرصه‌های زندگی را شامل می‌گردد. نوشتار حاضر از یک سو، به بررسی سندی در کتب فریقین به روش توصیفی - تحلیلی با رویکرد حدیثی پرداخته است که در منابع رجالی شیعه و اهل سنت با سلسله سندهای متفاوت به فراوانی آمده و به لحاظ سند، صحیح می‌باشد. از سوی دیگر، از منظر تحلیل و تبیین متن روایت، این واژه با مشتقاتش در ادبیات عرب پیش از اسلام وجود داشته و مورد استفاده شعراء و ادیبان بوده است و ممکن است یکی از واژگان دخیل از زبان حبشی به عربی باشد. مشتقات این واژه در قرآن نیامده؛ اما در حدیث، در مقام‌های بیانی مختلفی مورد استفاده قرار گرفته است. واژه‌پژوهان و لغت‌شناسان اختلاف نظرهای زیادی درباره معنی و مصداق این واژه داشته‌اند. در بررسی متن این روایت، معنای «قیمت‌افزایی دروغین اجناس بدون قصد خرید» برای این واژه برجسته‌تر از بقیه معانی بوده؛ اما معنای اشتراکی آن در استفاده‌های مختلف حدیث، «فریب دادن» است که در احادیث «کاری ناپسند، مذموم و حرام» تلقی شده است. لازم به ذکر است که علما به خاطر کاربرد فراوان فقهی این حدیث، در منابع فقهی خود، استناد فراوانی به آن نموده‌اند که نتیجه بحث آن‌ها به صورت جامع و مفید در این نوشتار جمع‌آوری شده است.

واژگان کلیدی: حدیث، سند، متن، امالی سید مرتضی، لا تناجشوا، نجش.

*. تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۲۴ و تاریخ تأیید: ۹۹/۱/۱۸.

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه سیستان و بلوچستان، (dr.khakupur@theo.usb.ac.ir).

*** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه سیستان و بلوچستان، (نویسنده مسنول)؛ (aziz2005kk@gmail.com).

**** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه سیستان و بلوچستان، (drmoosavi@theo.usb.ir).

مقدمه

یکی از راه‌های دستیابی به آموزه‌های اصیل دینی بعد از قرآن کریم، سنت معصوم (علیهم‌السلام) است که در قالب هزاران حدیث در کتب متعدد روایی گزارش شده است. حدیث، دومین مصدر دین اسلام می‌باشد که برای فهم این منبع فیض آسمانی، کتاب‌های زیادی به نگارش درآمده‌اند؛ اما با توجه به احتمال تحریف، تصحیف، تقطیع و... یکی از راه‌های مقدماتی جهت بهره‌مندی از مفاهیم والای احادیث، بررسی سندی و متنی روایات است. با توجه به گستردگی ادبیات عرب، فهم برخی از آیات یا احادیث مشکل است و برخی از دانشمندان دینی، پرده از اشکال این نوع آیات و احادیث برداشته‌اند. به‌عنوان نمونه سیدمرتضی، فقیه، ادیب و متکلم شیعه در کتاب امالی خود به تبیین برخی از این احادیث و آیات پرداخته است. از جمله حدیث مورد بحث را در مجلس چهل‌وهشتم این کتاب واکاوی نموده است. برای فهم بهتر ادبیات عرب که مصدر اصلی دین می‌باشد، نیاز مبرم به فهم مفردات زبان عربی است و در حدیث مذکور واژه «نجش»، نقشی کلیدی را ایفاء می‌کند. این واژه از نظر معنایی غنی و در موارد مختلفی مورد استفاده قرار گرفته است. احتمال دارد که این واژه مستعرب و از گویش حبشی به ادبیات عرب وارد شده باشد؛ زیرا آن‌ها به پادشاهان خود نجاشی می‌گفته‌اند؛ و یا «أنجشه» برده حبشی که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آن را از شعرخوانی در مقابل بانوان باز می‌دارد (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۴۰/۱۸) در کتب «فریقین» چهل‌وپنج روایت از مشتقات واژه «نجش» وجود دارد که موضوع اکثر احادیث در مورد خرید و فروش می‌باشد. نوشته حاضر در صدد بررسی سند و دلالت دو روایت در منابع فریقین است. اخلاق در موازات شریعت جایگاه ویژه‌ای دارد، به همین خاطر تحقیق کارشناسانه و علمی به موضوع‌های اخلاقی، معرفتی و فقهی از اهمیت خاصی برخوردار است و ضرورت انجام تحقیقی فراگیر و مورد نیاز جامعه امروز، با استناد قراردادن حدیث مذکور که مشتمل بر موضوعات فقهی، اخلاقی و معرفتی است را دوچندان می‌نماید. حدیث مورد نظر در منابع فریقین از سندی متصل و صحیح برخوردار است و از احادیث راهبردی دینی در سبک زندگی می‌باشد که از رهگذر آن می‌توان مفاهیم تربیتی، اخلاقی، عبادی و اقتصادی را به‌دست آورد.

با مراجعه به منابع و متون کهن دینی، کتاب مستقلی در شرح و تبیین مسائل مستنبط از حدیث مذکور یافت نگردید؛ اما برخی از کتاب‌های تفسیر، شروح حدیث و فقهی به‌صورت جزئی به بیان معانی و تشریح مفاهیم و مصادیق آن پرداخته و یا اشارتی داشته‌اند. برخی از نویسندگان نیز به‌صورت ضمنی به حدیث استناد کرده و آن را شرح داده‌اند. از جمله سید مرتضی در کتاب امالی

خود به شرح لغوی و اصطلاحی آن با استدلال به ادبیات عرب و اشعار شاعرانی چون نابغه بنی شیبان در مجلس چهل و هشتم پرداخته و سید مرتضی حسینی شیرازی کتاب «رسالتان فی النجش و التعامل الدرهم المغشوشه» را نوشته و به توضیح آن پرداخته است. شرح این حدیث به صورت پراکنده در کتاب‌های دیگر نیز مشاهده شد.

بررسی متنی و سندی حدیث

بررسی متنی و سندی در مؤلفه‌های ذیل ارائه می‌شود: گونه‌های نقل، ارزیابی سلسله سند روایت در منابع اهل سنت، ارزیابی سلسله سند روایت در منابع شیعه، بررسی جنبه دلالتی حدیث لاتناجشوا.

یک) گونه‌های نقل

این روایت، در منابع فریقین با اندکی تفاوت ذکر شده است. از منابع متقدم اهل سنت، کتاب «الموطاء» مالک بن انس، این حدیث را این گونه نقل کرده است:

لَا تَتَّجَشَّوْا الرُّكْبَانَ لِلْبَيْعِ وَلَا يَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ وَلَا تَتَّجَشَّوْا؛ به استقبال کاروان جهت خرید همه جنس‌ها نروید، و بر خرید مشتری، خرید جدیدی انجام ندهید و در خرید و فروش تقلب نکنید (مالک بن انس، الموطاء، ۱۴۰۶: ۲۴۲/۳).

در اکثر کتاب‌های اهل سنت، به ویژه صحاح و سنن، حدیث به صورت تقطیع و فقط با کلمه (و لَا تَتَّجَشَّوْا) آمده است (ابوداود، سنن ابوداود، بی تا: ۳۱۱/۵ و ترمذی، سنن الترمذی، ۱۳۹۵: ۱۲۳/۵ و ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ۱۴۳۰: ۲۹۹/۳)؛ اما در برخی از سندها با واژگان دیگری هم‌نشین بوده که ذکر می‌گردند. بیشترین هم‌نشینی این واژه با واژه بیع (خرید و فروش) است؛ زیرا معنای برجسته این واژه در خرید و فروش می‌باشد. بعلاوه، برخی از خرید و فروش‌های ناجایز دیگر، در کنارش رد شده‌اند. به عنوان نمونه، منع معامله بر معامله انجام شده (نیشابوری، صحیح مسلم، ۱۴۲۹: ۲۲۶/۷) یا منع معامله شهری فقط با روستایی به صورت تخصیصی (نسائی، المجتبی من السنن، ۱۴۰۶: ۳۴۷/۱۰). از جمله هم‌نشینان این کلمه، پشت کردن در جنگ است؛ مانند «لَا تَتَّجَشَّوْا وَلَا تَدَايِرُوا» (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵: ۱۱۵۶/۱). همچنین این واژه با دستورهای منع از حسد و کینه هم‌نشین شده است (طوسی، المبسوط، ۱۳۸۷: ۱۸۱/۳). در روایتی هم‌نشین با منع خواستگاری کردن بر خواستگاری دیگر آمده است (ابویعلی، ۱۴۰۴: ۲۹۲/۱۰) و یا ممنوعیت از طلاق دادن زنی از شوهرش، به قصد ازدواج کردن با شوهر وی (بخاری، الجامع الصحیح المختصر، ۱۴۰۷ الف: ۹۷۰/۲)؛ و برای منع از فروش گوسفندی که چند روز ندوشیده

شده به جای گوسفند پُرشیر (بخاری، الجامع الصحیح البخاری، ۱۴۲۲: ۷۱/۲). بعلاوه با اصطلاحاتی چون گمان بد، فساد در اصطلاح اجتماعی، حسد، جاسوسی، کینه و پشت کردن نیز آمده است (بخاری، الجامع الصحیح البخاری، ۱۴۲۲: ۱۹/۸)؛ اما در روایت مسلم نیشابوری، ضمن هم‌نشینی با حسد، بغض، پشت کردن و ممنوعیت‌های فروش فریب‌گونه، به اخوت و برادری که همانا یکی از مبانی اصلی دین عزیز اسلام است، دعوت داده شده و اجتناب از ستیز، ظلم، رسواکردن برادر مسلمان و تحقیرش، دیده می‌شود و در آن، سه مرتبه قلب را محل تقوی معرفی کرده است (نیشابوری، صحیح مسلم، ۱۴۲۹: ۱۹۸۶/۴). در دیگر منابع، این کلمه با هم‌نشینی‌های متفاوت و متعددی آمده که از نقل آن‌ها خودداری می‌شود.

در منابع شیعی، کتاب الکافی این واژه را با کلمه‌ای متفاوت از منابع اهل سنت، هم‌نشین با واژه «واشمه» نقل کرده است:

الْوَأْشِمَةُ وَالْمُوتَشِمَةُ وَالنَّاجِشُ وَالْمَنْجُوشُ مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ؛ زنی که خالکوبی می‌کند و آن‌که بر بدن خود خال می‌کوبد، و متقلب و آن‌که تقلب را می‌پذیرد، بر زبان محمد ﷺ لعنت شده‌اند (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۵۵۹/۵).

در کتاب‌های دیگر این واژه هم‌نشین با «تدابیر» شده است؛ مانند: «لَا تَتَنَاجَشُوا وَلَا تَدَابِرُوا»؛ تقلب نکنید و به همدیگر پشت نکنید (حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۰۹: ۴۵۹/۱۷، ابن‌بابویه، معانی الاخبار، ۱۴۰۳: ۲۸۴). جارود در «المنتقی» گرچه با واژه «لَا تَتَنَاجَشُوا» نقل کرده است؛ اما هم‌نشینی‌های جدیدی چون، خواستگاری بر خواستگاری دیگر آورده است (جارود، المنتقی، ۱۴۰۸: ۱۸۷)؛ یا با هم‌نشینی‌های جدیدتری چون خرید شرطی با پرتاب چیزی، بیع ملامسه و... ذکر کرده است (همان، ۱۹۷). با توجه به فراوانی راویان در هر طبقه و کثرت سند در منابع فریقین، این حدیث مستفیض می‌باشد. به دلیل تفاوت شرایط جرح و تعدیل سند، روایت مزبور در منابع فریقین به صورت مجزا بررسی و تخریج می‌گردد.

دو ارزیابی سلسله سند روایت در منابع اهل سنت

قدیمی‌ترین کتاب اهل سنت که این حدیث را نقل کرده «موطاء» مالک بن انس است و به دنبال آن کتاب‌های حدیثی با سلسله سند‌های مشابه و متفاوتی آن را ذکر کرده‌اند که حدیث صحیح بخاری، تخریج شده است.

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ أَخْبَرَنَا مَالِكٌ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ وَلَا تَحَسَّسُوا وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَتَنَاجَشُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا؛ عبدالله بن یوسف تیسسی می‌گوید:

مالک از ابی الزناد از اعرج از ابوهریره خبر داده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: از گمان بپرهیزید؛ زیرا گمان دروغ‌ترین گفته‌ها است و جاسوسی همدیگر را ننموده، هم چشمی نکنید و نیز با همدیگر حسد و دشمنی نورزیده و به یکدیگر پشت نکنید؛ ای بندگان خدا برادر باشید (بخاری، الجامع الصحیح البخاری، ۱۴۲۲: ۲۲۵۳/۵).

ذهبی، «عبدالله بن یوسف تیسی» را ثقه و از اساتید بخاری برشمرده و معتقد است که ابن عدی به صورت اشتباهی نام او را در کتاب «الکامل» ذکر کرده است. بخاری، ابن یوسف را از أثبت شامی‌ها می‌داند. (ذهبی، میزان الاعتدال، بی تا: ۳۶۴/۴). نسائی نیز وی را با کلماتی چون ثقه و متقن توثیق کرده است (نسائی، تفسیر نسائی، ۱۴۱۰: ۸۰۷/۲). بنابراین، عبدالله بن یوسف ثقه بوده، گرچه به تضعیف او اذعان شده است.

«مالک بن انس بن ابی عامر اصبحی مدنی» از یاران امام صادق علیه السلام بوده (تفریسی، ۱۳۷۶: ۷۹/۲) و ابن عیینه و یحیی بن سعید، وی را امام در حدیث گزارش کرده‌اند (بخاری، الجامع الصحیح المختصر، ۱۹۸۷: ۱۳۲/۷). مالک بن انس، امام دارالهیجه یکی از ائمه فقهی اهل سنت است که نافع، زهری و بسیاری از محدثین از وی روایت کرده‌اند. او نخستین کتاب حدیثی را به نام «الموطأ» تدوین کرده و از نظر رجالی، ثقه و صالح است (ابن ابی حاتم، الجرح و التعذیل، ۱۹۲۵: ۱۷/۱).

ابوحاتم، «ابوالزناد عبدالله بن ذکوان» را ثقه، صالح الحدیث، فقیه و صاحب السنة معرفی کرده است (ابن حبان، الثقات، ۱۹۷۳: ۶/۷)؛ اما عقیلی، در «الضعفاء الکبیر» مخالف توثیق ابوالزناد است (عقیلی، الضعفاء الکبیر، ۱۴۰۴: ۲۵۱/۳). همچنین وی را تابعی دانسته‌اند (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۶۸/۱). در مورد ابوالزناد، صاحب نظران اختلاف نظر دارند و بیشتر آن‌ها وی را توثیق؛ اما عده‌ای هم تضعیف کرده‌اند. با توجه به مطالب مذکور مشخص گردید که توثیق ابوالزناد استوارتر از جرح اندک در حق وی است.

«عبدالرحمان بن هرمز بن کیسان اعرج» از ابوهریره روایت کرده است؛ اما از اعرج افرادی چون زهری، ابوالزناد، و... روایت کرده‌اند. او نویسنده نسخه‌های قرآنی بود (ابن حبان، الثقات، ۱۹۷۳: ۱۰۷/۵). گفته‌اند وی امام، حافظ، حجة و قاری بوده است (ماتریدی، تأویلات اهل سنة، ۱۴۲۶: ۱۹۵/۳). او دانشمند و عالم به قرآن و سنت بود. اولین کسی بود که عربی را از ابوالاسود دولی فرا گرفت و در مدینه اشاعه کرد و قرائت را از ابن عیاش فرا گرفت (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۴۱۰: ۱۹۲/۲).

«عبدالرحمان بن هرمز مدنی» معروف به اعرج و از نظر رجال‌شناسان انسان موثق و قابل اعتماد است.

«ابوهریره دوسی»، حافظ، فقیه و صحابه رسول خدا ﷺ بود (ذهبی، میزان الاعتدال، بی تا: ۳۱/۱). ابن ابی الذئب از سعید المقبری از ابوهریره نقل می کند که گفتم: یا رسول الله ﷺ هرچه از شما می شنوم حفظ نمی شوند، پیامبر ﷺ فرمودند: چادرت را پهن کن، چادرم را پهن کردم، احادیث زیادی بیان کردند، بعد از آن چیزی را فراموش نکردم (ابن اثیر، اسد الغابة، ۱۴۱۷: ۳۳۸/۶). کثرت دور از انتظار روایات ابوهریره، با توجه به قلت ملازمت وی با پیامبر ﷺ، اعتراض هایی را از سوی برخی از صحابه به همراه داشت. از جمله اعتراض عایشه که گفت: ای ابوهریره! چه می گویی در مورد احادیثی که ما نشنیده و شما روایت می کنید؟ مگر چیز بیشتری از ما شنیده ای؟ (نیشابوری، صحیح مسلم، ۱۴۱۱: ۵۸۲/۳). و انکارهای عمر، عثمان و علی (رضی الله عنهم) باب جرح برای شیعه را در مورد وی باز کرده، گرچه اهل سنت معتقد به «الصحابة کلهم عدول» هستند (بدرالدین، اضاء السلف، ۱۴۱۹: ۳/۳۹۱ و ابن ابی العز، شرح عقیده طحاوی، ۱۳۹۱: ۲/۷۸). این قانون به عنوان یک اصل کلی در همه کتاب ها موجود می باشد. لذا نزد اهل سنت، صحابه مطلقاً در باب روایت سند، عادل شمرده می شوند و در تعدیل راوی، صحابه بودن کفایت می کند (همان)؛ اما نزد شیعه امامیه که در اصول اعتقادی مذهب خود، ضمن حرمت نهادن برای صحابه راه نقد آنان را باز می دیده اند، در آثار مختلف خود به انتقاد از شخصیت ابوهریره پرداخته اند. در زنجیره رجالی این سند، پنج راوی دیده می شود که همگی با نگاه رجالی توثیق شده اند. بنابراین، این حدیث متصل و صحیح السند است.

سه) ارزیابی سلسله سند روایت در منابع شیعه

در میان منابع متقدم شیعی، این حدیث در کتاب «الکافی» اثر محمد بن یعقوب کلینی با کلمه «الناجش» نقل شده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (رضی الله عنه) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْوَأَشْمَةُ وَالْمُوتَشِمَةُ وَالنَّاجِشُ وَالْمُنْجُوشُ مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ ﷺ؛ عده ای از یاران ما از احمد بن ابی عبدالله از پدرش از محمد بن سنان از عبدالله بن سنان از ابی عبدالله (رضی الله عنه) روایت می کند که پیامبر ﷺ فرمودند: زنی که خالکوبی می کند و آن که بر بدن خود خال می کوبد و متقلب و آن که تقلب را می پذیرد، بر زبان محمد ﷺ لعنت شده اند (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۵/۵۵۹).

بررسی مصادیق «عدة من اصحابنا» در کتاب الکافی: مراد از «عدة» در «عدة من اصحابنا»، عده ای از مشایخ کلینی یا مشایخ اجازه می باشند که کلینی از باب اختصار سند یا از این جهت که ذکر و عدم ذکر اسامی آنان، دخلی در صحت یا سقم روایت نداشته، از درج آنان خودداری

ورزیده است. اما در برخی از منابع، مصادیق «عدة» کلینی معین شده است. از جمله نجاشی یادآور شده که ابوجعفر کلینی گفته است: هر جا در کتاب من آمده باشد: «عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی»، این «عدة» عبارت است از: «یحیی، علی بن موسی، داود بن کورۃ قمی، احمد بن ادريس و علی بن ابراهیم قمی». علامه حلی نیز علاوه بر سخن نجاشی به دو دسته دیگر از مصادیق «عدة» کلینی توجه داده است. اشخاصی که به عنوان مشایخ عدة کلینی، شناسائی شده اند نوعاً از رجال موثق و قابل اعتماد هستند و ضعف یا جهالت برخی در مجموع، لطمه ای به صحت سند روایت کلینی وارد نمی سازد. پس در بین مصادیق «عدة» ای که نجاشی در رجال خود از آن یاد می کند نیز دو نفر مجهول الحال وجود دارند که عبارتند از: داود بن کوره قمی و علی بن موسی کمندانی (معارف، ۱۳۹۴: ۳۳۸). در «مقدمه المحاسن» برقی به نقل از مرحوم کلینی نوشته است که هرگاه در کتابم (الکافی) گفتم «عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد» منظور، «علی بن ابراهیم، علی بن محمد بن عبدالله بن اذینة، احمد بن عبدالله بن بنته و علی بن الحسن» می باشند. علامه سید طباطبائی، بحر العلوم رضوان الله تعالی علیه در بیستی همه را این چنین جمع کرده است:

و عدة البرقی و هو احمد/ علی بن الحسن و احمد / و بعد ذین بن اذینة علی / و ابن لابراهیم و اسمہ علی (برقی، المحاسن، ۱۳۷۱: مقدمه ۶/۱).

«عدة من اصحابنا»، یک اصطلاح منحصر به فرد برای مرحوم کلینی است و محدثین قبل و بعد از ایشان از این اصطلاح استفاده نکرده اند. با توجه به تبیین خود ایشان و شاگردان وی مشخص گردید که مصداق «عدة من اصحابنا» روشن و افراد مورد نظر، موثق هستند.

«احمد بن ابی عبدالله» ثقة است؛ اما از ضعفاء روایت و بر مراسیل اعتماد می کند. وی تألیفاتی داشته که مهم ترین آن «المحاسن» است (نجاشی، رجال نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۶).

«محمد بن خالد برقی» یکی دیگر از راویان این سند حدیث است که در سلسله روایات شیعه، بیش از پانصد حدیث از او نقل کرده اند و نام او در کتاب های معتبر شیعی به ویژه کتب اربعه دیده می شود. «برقورد» محل اقامت برخی از طوائف عرب بوده که وی منتسب به آنجاست. او از یاران امام رضا علیه السلام بوده و ثقة است (حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۰۹: ۴۷۱/۳۰). برقی و شیخ، وی را از یاران امام موسی کاظم و رضا و امام جواد علیهم السلام برشمرده اند (حلی، مختصر البصائر، ۱۴۲۱: ۹۵). نجاشی محمد برقی را در حدیث ضعیف می داند (نجاشی، رجال نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۵)؛ اما گرچه از ضعف روایت کرده و بر مراسیل اعتماد می کند؛ اما توثیق شده و روایت های او پذیرفته شده است.

«محمد بن سنان الزاهری» راوی بسیار ضعیفی است که به وی اعتماد نمی‌شود و اعتباری بر تفردات وی نیز نیست (نجاشی، رجال نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۳۸). گرچه شیخ مفید و در برخی موارد نزد علامه، محدود به صحاح هستند (کشی، اختیار معرفة الرجال، بی تا: ۲۷۰/۱). علامه حلی درباره محمد بن سنان نظریاتی را نقل کرده است از جمله شیخ مفید می‌فرماید که او ثقة است؛ اما شیخ طوسی می‌گوید وی ضعیف است. نجاشی و ابن غضائری، وی را ضعیف و غالی دانسته‌اند. کشی، جرح بزرگی در حق وی نقل کرده است و از طرفی هم او را تعدیل کرده و در ادامه می‌گوید: «اما من معتقدم در حق روایات وی توقف بهتر است». فضل بن شاذان در بعضی از کتاب‌های خود، ابن سنان را از کذابین مشهور بر شمرده است (حلی، رجال العلامة الحلی، ۱۴۱۱: ۲۵۱). اکثر علماء رجالی، محمد بن سنان را جرح نموده و برخی در مورد وی توقف کرده‌اند. روایات وی با توجه به شاهد و متابع، قابل پذیرش هستند؛ به ویژه که توثیق وی از معصوم علیه السلام هم نقل شده است.

«عبدالله بن سنان بن طریف» بنا بر دیدگاه‌های مختلف، وی را مولی بنی هاشم، مولی بنی ابی طالب یا بنی العباس نیز نامیده‌اند. او از ثقات امامیه است و هیچ طعنی بر وی نیست. وی سه کتاب (الصلاة)، (الصلاة الکبیر) و (الحلال و الحرام) را نوشته است. جماعتی از اصحاب ما بنا بر عظمت و وثاقت از وی روایت می‌کنند (نجاشی، رجال نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۴). وثاقت وی با کلماتی مانند (ثقة، ثقة عین) ضمن رضایت امام جواد علیه السلام از وی نقل شده است (همان: ۱۹۷؛ صاحب المعالم، تحریر الطاووسی، ۱۴۱۱: ۱۶۰/۲؛ حرزالدین، تفسیر القرآن الکریم، ۱۴۲۰: ۳۵۱/۱). وی کوفی هاشمی و محدث امامی و ثقة بود. او از امامین باقر و موسی کاظم علیهم السلام روایت کرده و از فقهاء اعلام بوده است (شبستری، الفایق فی رواة، ۱۴۱۸: ۲۶۵/۳).

چهار) بررسی جنبه دلالی حدیث لاتناجشوا

در این بخش معنای لغوی و اصطلاحی «نجش» بررسی می‌گردد و سپس به اختلاف نظر لغت‌شناسان پرداخته می‌شود و بعد از آن، واژه مزبور با توجه به بافت کلام تبیین و در نهایت معنای آن بر اساس دیدگاه بزرگان و نیز استناد به کتب فقهی بررسی و نتیجه بحث ارائه می‌گردد.

۱. تبیین لغوی واژه

«نجش»، رم‌دادن شکار به سمت شکارگاه را گویند. زانده می‌گوید: «ی‌نجش الطیر ای یسوقه» (فراهیدی، العین، ۱۴۰۹: ۳۸/۶). این واژه به معنای دنبال کردن و کشیدن نیز می‌آید؛ مانند حدیث «لا تَطْلُعُ الشَّمْسُ حَتَّى تَنْجُشَهَا ثَلَاثُمِائَةً وَ سِتُّونَ مَلَكًا»؛ طلوع نمی‌کند خورشید مگر این که سیصد و شصت فرشته آن را می‌کشند (زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴: ۴۰۳/۱۷). «نجش»، به فاش و ظاهر شدن یک چیز پوشیده گفته می‌شود؛ مانند «نَجَشَتِ الْحَدِيثَ»؛ وقتی سخنی پنهان یا رازی

فاش گردد، «نَجَشْتُ الارضَ» یعنی خارج کردم آنچه در زمین بود؛ «نَجَشْتُ الصَّيْدَ» یعنی شکاری که قایم شده بود را ظاهر کردم و «نَجَّاش» به کسی گفته می‌شود که عیوب مردم را فاش می‌کند؛ اما «نَجَّاشِي» واژه‌ای حبشی است که به پادشاهان حبشه در آن زمان اطلاق می‌شد؛ مانند کسری و قیصر (ابن‌درید، جمهرة اللغة، ۱۹۹۸: ۲۳۷/۱). «نجش»، به تعریف کردن جنس فقط برای قیمت‌افزایی در فروش، یا به افزودن قیمت جنس بدون قصد خرید، فقط برای فریب‌شنونده گفته می‌شود. این واژه برای متنفرکردن مردم از چیزی به نفع چیز دیگر نیز اطلاق می‌گردد. استفاده اولیه این کلمه برای رم‌دادن شکار از مکانی به مکان دیگر است (ابن‌اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، ۱۳۶۷: ۵۱/۵). اما «نَجَش» (با فتح‌تین) به تعریف جنس در هنگام معامله به قصد فروش گفته می‌شود یا برای اضافه‌کردن قیمت در حالی که اراده خرید نداشته باشد و این کار را فقط برای فریب‌شنونده انجام می‌دهد؛ فاعلش «ناجش» و مبالغه‌اش «نَجَّاش» است (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵: ۱۱۵۵/۱). معنای اولیه «نَجَش» ظاهرشدن و فاش شدن می‌باشد. در حدیث «آلَا تَنَّاجِشُوا»، اگرچه به معنای قیمت‌افزایی دروغین می‌آید، به معنای آن است که «ناجش» قیمتی گزاف را با صدای بلند اظهار می‌کند تا شنونده فریب بخورد.

۲. تبیین اصطلاحی واژه

«نجش» برای چند مصداق متفاوت در ادبیات عرب مورد استفاده قرار گرفته است. برای افزودن قیمت جنس بدون اراده خرید و برای بالا بردن نرخ جنس (ابن‌حجر، فتح الباری، ۱۳۷۹: ۴۶۹/۶)، برای خواستگاری بدون اراده ازدواج، یا خواستگاری بر خواستگاری شخصی دیگر (نیشابوری، صحیح مسلم، ۱۴۲۹: ۱۰۳۳/۳)، برای فریب عمومی در اشیاء مثل «رَجُلٌ نَاجِشٌ» (فراهیدی، العین، ۱۴۰۹: ۴۶۲/۱) استفاده شده است. زبیدی در کتاب «تاج العروس» بیشتر از دیگران به مصادیق این واژه پرداخته است. «نجش» به متنفرکردن کسی از چیزی می‌گویند. از ابن‌شمیل نقل شده: «نَجَش» تعریف کردن کالای شخصی دیگر برای فروش یا تردید و عیب‌گویی اجناس شخصی برای کسادکردن فروش آن در بازار را می‌گویند. این واژه همچنین برای جمع کردن شترهای بیابان استفاده می‌شود؛ مانند «وَ قَدْ نَجَشَ الْإِبِلُ نَجَشًا». واژه «نجش» برای معنای استخراج هم قابل استفاده است؛ مثل قول روبة «وَ الْخُسْرُ قَوْلُ الْكِذْبِ الْمَنْجُوشِ»؛ همچنین برای اضافه‌کردن در مهریه که نرخ مهریه بیشتری پیشنهاد دهد در حالی که اراده نکاح نداشته باشد (زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴: ۴۰۵/۱۷). ابن‌اثیر می‌گوید: به تعریف و توصیف جنس برای فروش، معروف‌شدن و یا افزایش قیمت جهت فریب مشتری اطلاق می‌گردد؛ در حالی که اراده خرید نداشته باشد. اما اصل این واژه برای رم‌دادن شکار از مکانی به مکان دیگر اطلاق می‌شود. (ابن‌اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، ۱۳۶۷: ۲۱/۵).

فیروزآبادی می‌گوید: «نجش» یعنی توافق شخصی بر تعریف جنس در حال فروش، یا اگر کسی بخواهد جنسی را بخرد آن جنس را به قیمت گزافی قیمت‌افزایی کند تا شنونده را برای خرید در اشتباه بیندازد؛ یا اینکه مشتری را از خرید جنس منصرف کند (فیروزآبادی، القاموس المحيط، ۱۴۱۵: ۸۲۶/۱). بنابراین، مشخص گردید که اصل معنای این واژه برای «رم‌دادن شکار» و معانی فرعی و ثانویه آن برای «فریب در معاملات و امور همزیستی جامعه» استفاده می‌شود.

۳. اختلافات معنایی لغت‌شناسان

ابی عبید معتقد است: «نجاشی»، به استخراج‌کننده و ظاهرکننده گفته می‌شود؛ اما اخفش می‌گوید: «نجاشی و ناجش»، کسی است که صید را رم می‌دهد تا بر شکارچی بگذرد. ابن‌الاعرابی می‌گوید: مُنجوش، برون مُنْفَعِل و به معنای مکذوب است. ابوعبید معتقد است: «نجش» به قیمت‌افزایی بدون اراده خرید، فقط جهت شنواندن غیر و بالابردن قیمت است و به همین معنا است روایت ابن‌الوفی «النَّجِشُ أَكْلٌ رِباً خَائِئٌ»؛ متقلبی چون ربا خوار، خائن است. ابو سعید می‌گوید: نوعی «تَنَاجُش» مباح وجود دارد و آن این است که زنی ازدواج می‌کند در حالی که چندبار طلاق گرفته است و یا کالایی که بارها فروخته شده است (طبیعتاً بعد از هر فروشی قیمت افزایش می‌یابد). ابن‌ابی‌الخطاب از ابن‌شمیل تعریفی متفاوت از تعریف ابوعبید نقل کرده است؛ به تعریف کالای دیگری جهت فروش و یا عیب‌گویی کالا برای روی دست‌ماندن را «نجش» می‌گویند؛ اما جوهری معتقد است «نجش» به قیمت‌افزایی در بیع، بدون قصد خرید و نیاز را می‌گویند و معنای اصلی آن رم‌دادن شکار از مکانی به مکان دیگر است. ابوعمرو می‌گوید: نجاش، کسی است که چهارپایان را هدایت می‌کند؛ اما ابو عبید این برداشت را نادرست می‌داند و می‌گوید: نشیده‌ام که «نجاشة» در مورد حرکت استفاده شود. ابن‌اثیر گفته: در مورد ساختار این واژه، بین واژه پژوهان اختلاف است. برخی آن را با جیم و شین ساکن روایت کرده‌اند؛ مثل «نجش» به معنای سرعت (ابن‌منظور، لسان‌العرب، ۱۴۱۴: ۳۵۲/۶). ابوالخطاب گفته است که «نجش» به توافق با کسی که هنگام فروش، جنس را تعریف می‌کند یا با روش خاصی قیمت جنس را افزایش می‌دهد، گفته شده است. ابراهیم‌الحربی می‌گوید: به اضافه‌کردن در قیمت اصلی با بیان صفات کالا تا کسی که می‌شنود، فریب خورده و با قیمت بیشتری آن را بخرد «نجش» گفته می‌شود؛ اما ثمر معتقد است: «نجش» در اصل به جستجوی چیزی و یا برانگیختن را می‌گویند. صاغانی به نقل از ابن‌عباد می‌نویسد: «نجش» به اطاعت و انقیاد گفته می‌شود. ابن‌عباد می‌گوید: نَجِشٌ و نَجَاشٌ مثل کتاب، به شکارچی می‌گویند. زمخشری اذعان می‌کند: به کسی که همراه شکارچی است و شکار را رم می‌دهد، ناجش گفته می‌شود. به نقل از صاغانی نَجِشٌ مثل کتف به

آتش افروز جنگ گفته می‌شود (زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴: ۲۰۵/۹). ابن قتیبة اصل «نجش»، ختل میدانند؛ یعنی حيله و فریب. هروی به نقل از ابوبکر گفته است: «نجش» به تعریف و ستایش می‌گویند (ابن الملقن، الاعلام بفوائد الاحکام، ۱۴۱۷: ۴۳/۷). نابغه می‌گوید: «و ترخى بأل من یشیر بها و یفدی کرمها عند النجش»؛ همراه شکارچی را نجش می‌گویند و او کسی است که شکار را جهت افتادن در دام رم می‌دهد (زمخشری، اساس البلاغة، ۱۹۹۱: ۴۱۳/۲). نووی می‌گوید: «نجش» بالاجماع حرام ولی بیع صحیح است و اگر فروشنده بی اطلاع باشد گناه مختص نجاش است و اگر با توافق همدیگر باشد، هر دو گناهکار هستند (عظیم‌آبادی، عون المعبود، ۱۴۱۵: ۲۱۹/۹). ابوعثمان می‌گوید: «نجش ابل نجشاً»؛ وقتی شتر به شدت می‌کرده شود (ابن الحداد، کتاب الافعال، ۱۳۹۵: ۱۹۴/۳). ابن العربی می‌نویسد: اگر در قیمت‌افزایی، قیمت اضافه را به اندازه‌ی قیمت واقعی برساند، تنها حرام نیست؛ بلکه مندوب است (المغربی، قرة العین بفتاوی علماء حرمین، ۱۳۵۶: ۲۰۸). ابوبکر می‌گوید: معنای حدیث (نهی عن النجش)؛ یعنی کسی کالای فروشی را فقط جهت شنوندن و قیمت‌افزایی بدون قصد خرید، تعریف نکند (هروی، الغریبین فی القرآن و الحدیث، ۱۴۱۹: ۱۸۱۲/۶). برخی گفته‌اند: «نجش» یعنی تغییر دادن کسی از کسی دیگر و اصل در آن، تغییر دادن حیوان وحشی از مکانی به مکان دیگر است (همان).

۴. اصالت واژه

برخی معتقدند: واژه «نجش» از کلمات دخیل می‌باشد به دلیل این که نجاشی به پادشاهان حبشه گفته می‌شود و از این واژه اخذ شده است. ابن قتیبة می‌گوید: واژه «نجاشی» نبطی است. ابن سیده معتقد به اینکه «نجاشی» از کلمه «نجش» گرفته شده، است (بدرالدین، عمدة القاری، بی تا: ۱۵۳/۱۱). نجاشی نام پادشاهی از پادشاهان حبشه است که نامش اضمخه بود و غائبانه به پیامبر ﷺ ایمان آورد (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵: ۱۵۴/۴). صاحب کتاب «تاج العروس» در مورد واژه «نجش» گفته: واژه‌ای حبشی است؛ به پادشاه آن‌ها نجاشی گفته می‌شود؛ مثل کسری و قیصر. این واژه و همسانان آن عَلم شخصی هستند و برخی معتقدند: عَلم جنسی هستند (ابن حجر، فتح الباری، ۱۳۷۹: ۱۴۶/۷). برخی از کتاب‌ها مثل اسد الغابه، الاصابه فی تمییز الصحابه، سیره ابن اسحاق، بحار الانوار و مرآة العقول، اعتقاد به حبشی بودن واژه «نجاشی» دارند. می‌توان اذعان کرد که واژه «نجش» از همان نجاشی و لغت دخیل در ادبیات عرب می‌باشد؛ اما ابن درید معتقد است که این واژه حبشی است و در عربی وارد شده است؛ زیرا نجاشی به پادشاهان یمن گفته می‌شد مثل قیصر و کسری که به پادشاهان رم و ایران گفته می‌شد (ابن درید، جمهرة اللغة، ۱۹۸۸: ۴۷۸/۱). محوریت بحث مستعرب بودن این کلمه بر نام نجاشی است که به

پادشاهان حبشه گفته می‌شد؛ ضمن این که این نام در ادبیات عرب مورد استفاده بوده مانند نجاشی حارثی که یک رَجَز خوان بوده است (زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴: ۲۰۴/۹). با این حال مشخص گردید که در مدت زمانی که نجاشی می‌زیسته، پادشاه هر منطقه‌ای، یک نام خاصی داشته است. برای نمونه پادشاهان حبشه را «نجاشی»، و به فرمانروایان روم «قیصر» یا پادشاه‌های ملک فارس را «کسری» می‌گفتند؛ و به پادشاه‌های کافر سرزمین مصر «فرعون» و به پادشاه‌های سرزمین اسکندریه «مقوقس» گفته می‌شد، و همه پادشاه‌های یمن را «تُبَّع» و همه پادشاه‌های یونان را «بظلمیوس» و پادشاه تُرک‌ها را «خاقان» و یهودی‌ها را «قطبون» و صائبه‌ها را «نمرود» و پادشاه‌هایی که بر عرب و عجم حکومت داشتند را «نُعمان» و پادشاه‌های بَرَبَر را «جالوت» و به همه پادشاه‌های فرغانه، «أخشید» گفته می‌شد (بدرالدین، عمدة القاری، بی تا: ۲۶۵/۱).

۵. تبیین واژه بر اساس بافت کلام

در بعضی از احادیث برای واژه‌ی «نجش» هم‌نشین‌های بغض، پشت کردن به جنگ، حسد، کینه و همچنین خرید بر خرید برادر دینی آورده شده‌اند؛ ضمن اینکه پیامبر گرامی ﷺ مسلمان‌ها را به اخوت و اتحاد فرا می‌خواند و از برخی از عادات زشت و ناروا برحذر می‌دارد؛ مسلمان بر مسلمان ظلم نمی‌کند، رسوایش نمی‌کند و او را تحقیر نمی‌کند؛ محل تقوی و پرهیزگاری را مشخص می‌کند که قلب می‌باشد؛ حیف و میل کردن مال و عزت مسلمان را نیز حرام دانسته است (عبد بن حمید، منتخب مسند عبد بن حمید، ۱۴۰۸: ۶۷/۴). در حدیث دیگری، پیامبر ﷺ می‌فرماید: ای مردم گوشت‌های قربانی را برای خودتان نگه دارید و فریب‌کاری نکنید و بیرون از شهر برای خرید جلوی کاروان نروید (طبرانی، المعجم الاوسط، ۱۴۱۵: ۳۷۸/۱۶). اجناس را از کاروان، جهت به‌دست گرفتن بازار نخرید و فریب‌کاری نکنید (دارمی، سنن دارمی، ۱۴۱۲: ۱۶۷/۳). ممکن است مراد از حدیث «نهی از برانگیخته‌کردن بعضی بر بعضی» در شر و خصومت باشد؛ زیرا در روایتی در ادامه این حدیث می‌فرماید «لَا تَدَابَرُوا» یعنی قطع رابطه نکنید و به همدیگر پشت نکنید؛ «لَا تَحَاسَدُوا» به همدیگر حسد نوزید و «وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا» ای بندگان خدا با هم برادر باشید؛ به اخوت و برادری تشویق می‌کند که همانا یک شعبه‌ای از وحدت و انسجام می‌باشد. خلاف وحدت مسلمین حرکت کردن حرام است و خداوند می‌فرماید:

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید؛ و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید (آل عمران، ۱۰۳).
 اکنون باید دید علما از این واژه در چه معانی استفاده کرده‌اند و کتب فقهی چگونه بر این حدیث استناد داشته‌اند؟ در ادامه کلمه «نجش» از دیدگاه و کاربری عالمان و منابع فقهی بررسی می‌گردد.

الف دیدگاه عالمان

سید مرتضی (۱۴۰۸) واژه «نجش» را برای معانی متعددی آورده است. واژه «نجش» به معنای ستودن و مبالغه در مدح است. نابغه بنی شیبان درباره شراب می گوید: «و ترخى بال من يشربها و يفدى كرمها عند النجش»؛ در اینجا مقصود از «عند النجش»، «عند مدحها» (هنگام ستایش آن) است. از همین باب است «نجش» در داد و ستد و آن عبارت است از ستودن جنس و افزودن بر بهای آن (از سوی خریدار) بدون آن که قصد خرید آن را داشته باشد و تنها بدین هدف است که دیگر خریداران، قیمت پیشنهادی او را مبنا گیرند. اصل «نجش» نیز استخراج یک چیز و کاویدن آن است. یکی از شاعران فقعی می گوید:

أجرس لها يا ابن أبي كباش فما لها الليلة من إنفاش

غیرالسری و سائق نجاش أسمر مثل الحية الخشخاش

واژه «نجاش» به معنای کسی است که شتر را به حرکت وا می دارد و همه توان او را می گیرد. بر این پایه، معنای خبر آن است که «نجش» نکنید؛ یعنی مبدا کسی که قصد خرید جنسی را ندارد، بر بهای آن بیفزاید تا دیگران آن را بشنوند و بر بها بیفزایند و در نتیجه از این طریق، قیمت بالا رود. ممکن است که مقصود این باشد: مبدا کسی از شما با هدف به دست آوردن سودی از کسی دیگر و به هدف تشویق او به فایده رساندن، او را به ناروا ستایش کند. این معنا به سیاق حدیث و به این که مقصود از آن باشد، سازگارتر می نماید؛ زیرا عبارت «لَا تَدَابُرُوا» با آن هماهنگی بسیار دارد، بدین گواهی که «لَا تَدَابُرُوا» به معنی آن است که از همدیگر قهر نکنید و به همدیگر پشت نکنید. شاعر می گوید:

و أوصى أبو قيس بأن تتواصلوا و أوصى أبوكم، و يحكم ان تدابروا

پس گویی پیامبر ﷺ فرموده است: مبدا با مدح گفتن ها و ستودن هایی که شخص سزاوار آن نیست با یکدیگر در پیوندید؛ بلکه از همدیگر میرید و باهم قهر مکنید (زیبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴: ۱۳۲۸/۳). «و لا تناجشوا» را خیلی از علما به «نجش» در خرید و فروش تفسیر کرده اند.

«نجش» یعنی شخصی که اراده خرید جنسی را ندارد، به قیمت آن جنس بیفزاید؛ یا برای نفع فروشنده با اضافه کردن قیمت یا برای ضرر مشتری با تکثیر ثمن (ابن رجب، جامع العلوم و الحكم، ۱۴۰۸: حدیث/۳۵، ۷). دلیل استفاده این کلمه از باب تفاعل آن است که غالباً فروشنده و خریدار از «نجش» به نفع همدیگر استفاده می کنند؛ یا این که بعد از «نجش» توقع تلافی دارند (ابن حجر،

فتح الباری، ۱۳۷۹: ۴۶/۶)؛ اما مبارک فوری خلاف و عکس این برداشت را دارد؛ وی معتقد است این واژه از باب تفاعل ذکر شده است؛ زیرا کسی که قیمت جنس تاجری را بدون قصد خرید بالا می‌برد، متقابلاً توقع چنین عملکردی از طرف تاجر برای فروش جنس خود را دارد (مبارک فوری، تحفة الاحوذی، بی‌تا: ۴۲۱/۳). از این حدیث بر تحریم هر چیزی که توسط آن در خرید و فروش فریب می‌آید، استدلال کرده‌اند؛ زیرا مصادف تظاهر به اصلی بودن جنس قلابی است. بنابراین، «نجش» حرام است؛ زیرا یک نمونه غش و به معنای اضافه کردن قیمت، نه برای قصد خرید؛ بلکه برای ترغیب مشتری به خرید است. همه بزرگان بر تحریم این کار اتفاق نظر دارند؛ خواه با هماهنگی فروشنده باشد یا نه (ابن جمهور، عوالی اللئالی، ۱۴۰۳: ۲۰۷/۳). منظور از «تجاجش» منهی عنه در حدیث، به معنی عام است؛ چون «تجاجش» در لغت به برانگیختن بر چیزی، با فریب و تقلب را می‌گویند و در این صورت به معنای «لا تتخادعوا» می‌شود؛ یعنی در معاملات با همدیگر حيله و فریب کاری نکنید و طبیعتاً نتیجه فریب، ایذاء مسلمان است که از آن نیز در روایت ابن مسعود نهی شده است. بعلاوه، می‌توان «نجش» در معاملات را به عنوان خیانت به برادر مسلمان تلقی کرد که پیامبر اکرم ﷺ آن را صراحتاً رد کرده و می‌فرماید:

مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا؛ کسی که به ما مسلمانان خیانت کند، از ما نیست (نیشابوری، صحیح مسلم، ۱۴۲۹: ۹۹/۱).

همچنین از عبدالله بن عمر روایت است که مردی خدمت رسول خدا ﷺ حاضر شد و از فریب خوردن در معاملات شکایت کرد؛ پیامبر ﷺ فرمودند: با کسی که خرید و فروش نمودی، بگو فریبی در میان نباشد (بخاری، الجامع الصحیح البخاری، ۱۴۲۲: ۲۵۵۴/۶). «نجش»، ضرر و زیان به برادر دینی یا مشتری است که چنین شخصی موجب نفرین پیامبر اکرم ﷺ قرار گرفته است. در روایت دیگری پیامبر ختمی مرتبت ﷺ می‌فرمایند:

کسی که به مسلمان یا غیر مسلمانی زیان رساند (و آنرا جبران نکند) از رحمت خدا دور است (ترمذی، سنن الترمذی، ۱۳۹۵: ۳۳۲/۴).

در این صورت «نهی از تجاجش»، شامل انواع معاملاتی که در آن‌ها فریب و غش باشد می‌شود؛ از جمله: «تدلیس در عیوب»، «پوشیدن عیب جنس»، «فریب دادن مشتری در اصل وجعل جنس» و «فریب دادن در قیمت گذاری»؛ بعلاوه، چون معنای محوری «نجش» فریب است، در ازدواج و مبادلات کالا کاربرد دارد (فراهیدی، العین، ۱۴۰۹: ۳۸/۶).

ب) استناد به این حدیث در کتب فقهی

در احکام فقهی این حدیث، در کتب فقه و شرح‌های حدیثی به صورت مفصل بحث شده است. جمع‌بندی آن مطالب به اختصار ذکر خواهند شد. اگر شخص بر قیمت بیفزاید و قصد خریدش را نداشته باشد، این کار حرام و اگر بر قیمت جنس بیفزاید و قصد خرید آن را داشته باشد، حلال است؛ اگر قیمت را فقط برای فروش با قیمت بالاتر از قیمت واقعی بیفزاید، حرام است و اگر قیمت را به هدف خرید (به دلیل جایز بودن) می‌افزاید ولی چون قیمت به سقف سرسام‌آوری می‌رسد آن را نمی‌خرد، اشکالی ندارد و یا نیاز به این جنس دارد و قیمت آن را می‌افزاید و نهایتاً آن را می‌خرد (اشکالی ندارد) (ابن عثیمین، ۱۴۲۶: ۱۴/۳). برخی معتقدند که بیع فاسد می‌شود، در روایتی از احمد بن حنبل هم این نظر مورد تأیید است (ابن قدامه، المغنی فی فقه الامام احمد بن حنبل، ۱۴۰۵: ۳۰۰). عده‌ای می‌گویند: اگر «نجش» خود فروشنده باشد یا به دستور فروشنده «نجش» کرده باشد، بیع فاسد می‌شود (مبارک فوری، تحفة الاحوذی، بی تا: ۴۴۱/۴). اما اکثر فقهاء معتقدند که بیع مطلقاً صحیح است و این قول ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد در یکی از روایات می‌باشد. البته مالک و احمد بن حنبل، خیار بیع را برای مشتری که از وضعیت خرید و فروش اطلاعی نداشته باشد، کماکان جایز دانسته‌اند (ابن رجب، جامع العلوم و الحکم، ۱۴۰۸: حدیث ۸/۳۵). به دلیل نهی از «نجش»، این عمل حرام است؛ اما با وجود حرمت آن، اگر مشتری مازاد بر قیمت را تقبل کرد، خرید فروش صحیح است؛ زیرا هیچ دلیلی بر فساد این دادوستد وجود ندارد. حال آیا مشتری خیار فسخ این بیع را دارد یا خیر؟ اگر «نجش» بدون دستور و هماهنگی فروشنده باشد، خیار فسخ ندارد؛ و اگر «نجش» به دستور و هماهنگی فروشنده باشد، برخی معتقدند که خیار ندارد و برخی معتقدند که خیار فسخ دارد؛ زیرا این کار تدلیس است. در این باره نظر اول راجح است (طوسی، المبسوط، ۱۳۸۷: ۱۸۱/۳). علامه حلی نیز می‌گوید: «نجش» حرام است و نجش یعنی افزایش قیمت بدون قصد خرید، فقط برای فریب شنونده و در این بیع، خیار برای مشتری نیست (حلی، مختصر البصائر، ۱۴۲۱: ۴۶۶/۱). آیت الله العظمی سیستانی در تبیین قاعده «لا ضرر و لا ضرار» نقل می‌کند: شیخ انصاری بعد از ذکر «نجش» در قسمت مکاسب محرمه می‌گوید: عقل سالم بر قبح «نجش» حکم می‌کند؛ زیرا غش، تلبیس و إضرار است. بنابراین، «نجش» از دو حالت خالی نیست: یا منحصر در حالت إضرار می‌گردد و یا عام‌تر از آن می‌شود (سیستانی، ۱۴۱۴: ۲۴۴). شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه، مبحثی با عنوان «باب الزیادة وقت النداء و الدخول فی سوم المسلم و النجش» منعقد کرده و احادیثی که مربوط به این سه مسئله و مرتبط به همدیگر هستند را به ترتیب آورده است و به‌ویژه از ائمه علیهم‌السلام، احادیثی در باب حرمت این معامله نقل کرده است.

بحث و بررسی

«نجش» عنوانی فقهی به معنای تقلب و فریب است. فریب، فرایندی است که در همه زوایای زندگی انسان از قبیل عبادات، اقتصاد و معاشرت نمود پیدا می‌کند. تعدد روایت و هم‌نشینی «نجش» با مبانی اخلاقی و اقتصادی، نشانه آن است که این حدیث در زندگی مسلمان‌ها نقش محوری دارد. گرچه معنای لغوی این واژه، رم دادن و استخراج یا فاش کردن سخن است؛ اما اغلب کاربردهای این کلمه و فهم اولیه عرب، اعم از صحابه و شارحین حدیث، فریب در داد و ستد بوده است. فریب و تقلب در خرید و فروش، منبع فسادهای اخلاقی است که منجر به ناامنی اقتصادی و نهایتاً فروپاشی بنیان اخلاقی جوامع می‌گردد. با این تفصیل، حدیث مذکور از سلسله احادیث راهبردی دین اسلام می‌باشد که ضمن اتصال سند، به درجه مستفیض رسیده است. با تبیین لغوی و اصطلاحی واژه «نجش» مشخص گردید که این واژه از بار معنایی مهمی برخوردار است و با تغییر حرکات و ساختار صیغه، معانی جدیدی ارائه می‌دهد. گرچه برخی از واژه پژوهان و شارحین حدیث، اذعان به مستعرب بودن این کلمه دارند؛ اما دلیل علمی برای دخیل بودن مشاهده نگردید و تنها دلیل ذکر شده کلمه «نجاشی» است که به پادشاه‌های حبشه گفته می‌شده است؛ مثل قیصر و کسری که به پادشاهان روم و ایران گفته می‌شد. با توجه به نداشتن دلیل کافی، این واژه، سامی اصیل و در ادبیات عرب قبل و بعد اسلام مورد استفاده بوده است. کلماتی از این قبیل، معنای خاص خود را در بافت کلام نشان می‌دهند؛ اما معنای اشتراکی برای همه کلمات، تقلب و فریب می‌باشد. نزد فقیهان، «نجش» قاعده‌ای فقهی است که برخواسته از متن حدیث «لَا نَجْشَ فِی الْإِسْلَامِ؛ فریب در اسلام نیست» (فراهیدی، العین، ۱۴۰۹: ۳۸/۶) می‌باشد؛ مثل قاعده «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ» یعنی ضرر به دیگران و به خود درست نیست. همه زوایای حدیث مذکور در کتاب‌های فقهی بحث و بررسی شده و نظر فقیهان فریقین نسبت به مسائل مستنبطه آن مختلف بوده است.

نتیجه

حدیث «لَا تَنَاجَشُوا» از حیث سند، طبق قواعد تصحیح حدیث، صحیح است.
 ۱. این روایت، خبر مشهور و مستفیضی است که با کلمات متفاوت و سندهای مختلفی در کتاب‌های فریقین نقل شده است.

۲. مناخسه برای مفاهیم و معانی مختلفی به کار رفته است. مانند «قیمت‌افزایی دروغین» یعنی قصد خرید نداشته باشد و فقط برای فریب مشتری قیمت را بالا ببرد. قیمت‌افزایی دروغین به جهت ضرر مشتری یا منفعت فروشنده انجام می‌شود که در هر مورد این کار ناپسند و نزد بعضی حرام

است. اگر با هماهنگی فروشنده انجام گرفته باشد، فروشنده هم گناهکار می‌گردد؛ اگر چه نفس خرید و فروش نزد اکثر فقهاء درست است. با توجه به معنای محوری این واژه که «فریب و تقلب» می‌باشد، برخی از معاملات، معاشرات و برخوردهایی که موجب فریب عمدی یا سهوی می‌گردند، در کنار این مطلب تردید شده‌اند. هم‌نشینی این واژه با اصطلاحاتی چون حسد، غضب، بغض، ظلم، دروغ، تحقیر و رسوایی نشانه آن است که این اصطلاح منحصر در فریب خرید و فروش استفاده نمی‌شود؛ بلکه محور تمام فریب‌ها می‌باشد. هم‌جوار شدن این اصطلاح با «کل المسلم علی المسلم حرام»، دلیل حرمت فریب مسلمان در همه زمینه‌ها می‌باشد.

۳. برخی معتقدند، به دلیل اینکه نجاشی، به پادشاهان حبشه گفته می‌شده این واژه غیر عربی بوده و حبشی است؛ اما دلیلی غیر از این ارائه نکرده‌اند.

۴. واژه «نجش»، یکی از واژگان غنی در مفردات است که بحث لغوی و ریشه‌شناسی آن قابل تأمل و بررسی و تحقیق می‌باشد.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن اثير، مبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الاثر، محقق/مصحح: طناحي، محمود محمد زاوي طاهر احمد، قم: موسسه مطبوعاتي اسماعيليان، چاپ چهارم، ١٣٦٧ش.
٣. ابن اثير ابوالحسن، علي بن محمد شيباني جزري، اسدالغابة، محقق: عادل احمد الرفاعي، بيروت: داراحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤١٧ق، ١٩٩٦م.
٤. ابن ابي العز، حنفي، شرح عقيدة طحاوي، بيروت: المكتب الاسلامي، چاپ چهارم، ١٣٩١ش.
٥. ابن ابي حاتم رازي، ابو محمد عبدالرحمان، الجرح والتعديل، بيروت: دارالاحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٩٢٥م.
٦. ابن ابي حاتم رازي، ابو محمد عبدالرحمان، الجرح والتعديل، حيدرآباد الركن، هند: طبقه مجلس دائرة المعارف العثمانية، ١٢٧١ق، ١٩٥٢م.
٧. ابن بابويه، محمد بن علي، معاني الاخبار، با تحقيق: غفاري، علي اكبر، قم: انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين قم، ١٤٠٣ق.
٨. ابن جمهور، محمد علي بن ابراهيم الاحساني، عوالي اللئالي العزيزيه في الاحاديث الدينيه، تحقيق: حاج آقا مجتبي عراقي، قم: سيد الشهداء، چاپ اول، ١٤٠٣ق.
٩. ابن حبان، محمد بن حبان، ابو حاتم، الدارمي البستي، الثقات لابن حبان، بحيدرآباد ركن الهند: دائرة المعارف العثمانية، ١٩٧٣م.
١٠. ابن حجر، احمد بن علي بن حجر، ابوالفضل عسقلاني شافعي، فتح الباري شرح صحيح بخاري، تحقيق: احمد بن علي بن حجر ابوالفضل عسقلاني شافعي، بيروت: دار المعرفة، ١٣٧٩.
١١. ابن الحداد، سعيد بن محمد القرطبي، كتاب الافعال، تحقيق: حسين، محمد محمد شرف، مراجعة، محمد مهدي علام، قاهرة، جمهورية مصر العربية: دار الشعب للصحافة والطباعة والنشر، ١٣٩٥ش.
١٢. ابن دريد، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بيروت: دارالعلم للملادين، چاپ اول، ١٩٨٨م.
١٣. ابن رجب حنبلي، ابوالفرج عبدالرحمان بن احمد، جامع العلوم والحكم، بيروت: دارالمعرفة، ١٤٠٨ق.

١٤. ابن عثيمين، محمد بن صالح، شرح رياض الصالحين، بي جا: مدار الوطن للنشر، ١٤٢٦ق.
١٥. ابن قدامه، احمد بن حنبل شيباني، المغنى فى فقه الامام احمد بن حنبل شيباني للمقدسى، بيروت: دارالفكر، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
١٦. ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن يزيد القزوينى، سنن ابن ماجه، تحقيق: شعيب الارنؤوط، عادل مرشد، محمد كامل قره بللى، عبداللطيف حرزالله، بيروت: دارالرساله العالميه، چاپ اول، ١٤٣٠ق.
١٧. ابن الملقن، عمر بن على شافعى مصرى، الاعلام بفوائد الاحكام، با تحقيق: عبدالعزيز بن احمد بن محمد، المملكة العربية السعودية: دارالعاصمة للنشر و التوزيع، چاپ اول، ١٤١٧هـ، ١٩٩٧م.
١٨. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، با تحقيق: ميردامادى، جمال الدين، بيروت، لبنان: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع دار صادر، ١٤١٤ق.
١٩. ابويعلی، احمد بن على المثنى، ابويعلی الموصلى التميمى، مسند ابى يعلى، با تحقيق: حسين سليم اسد، دمشق: دار المامون للتراث، چاپ اول، ١٤٠٤ق، ١٩٨٤م.
٢٠. بخارى، (الف) محمد بن اسماعيل ابو عبدالله بخارى جعفى، الجامع الصحيح المختصر، با تحقيق و تعليق: د. مصطفى ديب البغاء، يمامه، بيروت: دار ابن كثير، چاپ دوم، ١٤٠٧ق، ١٩٨٧م.
٢١. بخارى، (ب) محمد بن اسماعيل ابو عبدالله بخارى جعفى، الجامع الصحيح البخارى، درالطوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٢٢. بخارى، محمد بن اسماعيل ابو عبدالله بخارى جعفى، التاريخ الكبير، تحقيق: سيد هاشم ندوى، بيروت: دار الفكر، ١٩٨٦م.
٢٣. بدرالدين، ابو عبدالله محمد بن جمال الدين عبدالله بن بهادر، اضواء السلف، تحقيق: زين العابدين محمد، رياض: بي نا، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٢٤. بدرالدين عيني، ابو محمد، محمود بن احمد حنفى، عمدة القارى، شرح صحيح البخارى، بيروت: دار احياء التراث العربى، بي تا.
٢٥. برقى، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقيق و تصحيح: محدث، جلال الدين، قم: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧١ش.
٢٦. تفريشى، محقق سيد مصطفى ابن الحسين الحسينى، نقد الرجال، قم: مؤسسة آل بيت (عليه السلام) لاحياء التراث، ١٣٧٦ش.

۲۷. ترمذی، محمد بن عیسی، ابوعیسی، سنن الترمذی، تحقیق و تعلیق: احمد محمد شاکر، محمد فواد عبدالباقی و ابراهیم عطوة، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى الباجی الحلبي، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
۲۸. جارود، حافظ ابی محمد عبدالله الجارود، المنتقى من سنن المسندة عن رسول الله ﷺ، تعلیق: عمر البارودی، دار الجنان و مؤسسة الكتب الثقافية، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۲۹. حرزالدین، عبدالرزاق، تفسیر القرآن الکریم لابی حمزة الثمالی، قم: مطبعة الهادی، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۳۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل بیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۳۱. حسین بن ابراهیم المغربی، فرة العین بفتاوی علماء حرمین، مصر: مكتبة التجارية الكبرى، چاپ اول، ۱۳۵۶ ش، ۱۹۴۷ م.
۳۲. حلّی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، تحقیق: مطهر، مشتاق، ایران: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۳۳. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، رجال العلامة الحلّی، تحقیق: بحرالعلوم، محمد صادق، نجف اشرف: دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۳۴. خوئی، سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحديث و تفضیل طبقات روات، قم: الثقافة الاسلامیة فی العالم، ۱۳۷۳ ش.
۳۵. خلیفة بن خیاط، ابو عمرو خلیفة بن خیاط بن خلیفة الشیبانی، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق: دکتر اکرم ضیاء العمری، بیروت: مؤسسة الرساله، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق، ۱۹۸۵ م.
۳۶. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمان، تمیمی سمرقندی، سنن دارمی، تحقیق: حسین سلیم اسد الدارانی، عربستان سعودی: دارالمغنی للنشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۳۷. ذهبی، شمس الدین، ابی عبدالله محمد بن احمد بن عثمان، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر، بی تا.
۳۸. ذهبی، شمس الدین، ابی عبدالله محمد بن احمد بن عثمان، تذکرة الحفاظ و ذیولہ، تحقیق: زکریا عمیران، بیروت: دار الكتب العلمیة، ۱۴۱۹ هـ ق، ۱۹۹۸ م.
۳۹. زبیدی، سید مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۴۰. زمنخشی، محمود بن عمر، اساس البلاغة، تحقیق: محمود محمد شاکر، قاهرة: مطبعة المدنی، ۱۹۹۱ م.

۴۱. سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابوداود، تحقیق: شعیب الارنوط، محمد کامل فره بللی، دارالرسالة العلمية، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۴۲. سید مرتضی، امالی، ترجمه و تحقیق: دکتر حسین صابری، ایران: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ش.
۴۳. سیستانی، علی حسینی، قاعده لا ضرر و لا ضرار، قم: مهر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۴۴. شبستری، عبدالحسین، الفایق فی رواة و اصحاب الامام الصادق، قم: النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۴۵. صاحب المعالم، حسن، بن زین‌الدین، تحریر الطاووسی، تحقیق: فاضل الجواهری، قم: مکتبه آیه الله مرعشی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۴۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، محقق و مصحح: حسین اشکوری، تهران: احمد مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۴۷. طبرانی، سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الاوسط، تحقیق و تخریج: طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالمحسن بن ابراهیم الحسینی، قاهره: دارالحرمین، ۱۴۱۵ق.
۴۸. طوسی، شیخ الطائفة، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی طوسی، المبسوط، تحقیق و تصحیح: سید محمد تقی کشفی، تهران: مکتبه حیدریه، لایه‌های الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.
۴۹. عبد بن حمید، ابو محمد عبد بن حمید، منتخب مسند عبد بن حمید، تحقیق: سید صبحی بدری و محمود محمد خلیل، مکتبه النهضة العربیة، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۵۰. عظیم‌آبادی، محمد اشرف بن امیر، شرف الحق، صدیقی، عون المعبود شرح سنن ابی داوود، و معه حاشیة ابن‌القیم: تهذیب سنن ابی داوود و ایضاح علله و مشکلاته، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۵۱. عقیلی، ابو جعفر محمد بن عمرو، محقق: عبدالمعطی امین قلعه‌جی، الضعفاء الکبیر، دارالمکتبه العلمیة، ۱۴۰۴ق.
۵۲. علوی مهر، حسین، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، تهران: اسوه، ۱۳۹۱ش.
۵۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۵۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۵۵. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال «مع تعلیقات میرداماد الاسترآبادی»، تحقیق: رجائی، مهدی، قم: موسسه آل بیت علیهم السلام، بی‌تا.

۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۵۷. ماتریدی، محمد بن محمد، تأویلات اهل سنة (تفسیر ماتریدی)، محقق: باسلوم مجری، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۵۸. مالک بن انس، الموطاء، تصحیح و تخریح: محمدفواد عبدالباقی، بیروت: داراحیاء التراث عربی، ۱۴۰۶ق.
۵۹. مبارک فوری، ابوالعلاء محمد بن عبدالرحمان بن عبدالرحیم، تحفة الاحوذی، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۶۰. مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمیة)، تحقیق: حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتیاردی، قم: موسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۶۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، تحقیق: جمعی از محققین، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۶۲. مزنی، یوسف بن زکی عبدالرحمان، ابوالحجاج مزنی، تهذیب الکمال مع الحواشیه، تحقیق: دکتر بشار عواد معروف، بیروت: موسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
۶۳. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث با رویکرد تحلیلی، ایران: انتشارات کویر، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۴ش.
۶۴. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، چاپ سوم، ۱۴۱۰ق.
۶۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین بقم المشرفه، ۱۳۶۵ش.
۶۶. نسائی، احمد بن شعیب، ابوعبدالرحمان النسائی، المجتبی من السنن، سنن نسائی، تحقیق: عبدالفتاح ابوغده مکتب المطبوعات الاسلامیه حلب، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۶۷. نسائی، احمد بن علی، تفسیر نسائی، لبنان: موسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۱۰ق.
۶۸. نیشابوری، مسلم بن الحجاج ابوالحسن القشیری، صحیح مسلم، تحقیق: محمدفواد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۲۹ق.
۶۹. هروی، ابوعبید احمد بن محمد، الغریبین فی القرآن و الحدیث، تحقیق: احمد فرید المزیدی، مملکه العربیه السعودیه: مکتبه النزارمصطفی الباء، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.